

Multipolar System and New Equations of the West Asian Region in the Geopolitical Hierarchy Relations of Twenty-First Century (The Lessons from Middle East)

Mohammad Raouf Heydary

Assistant Professor of Political Geography, Payame Noor University;

amirhidry123@pnu.ac.ir

Abstract

The Middle East is a geo politically-geo economically sensitive region. In this study, some goals and assumptions are considered, the overall purpose of which is to investigate the impact of the monopoly system on the Middle East. This research is based on a questionnaire. Designed questionnaires are based on Likert and Saatei spectroscopy. Editing and modifying the questionnaire as well as the statistical population of the respondents includes political science experts (Delphi Panel Working Group) is considered. The research hypotheses were based on multivariate decision model (hierarchical analysis model and ideal solution based on similarity model) as well as one-way ANOVA and HSD post hoc test. The results of the research of these models and statistical methods were obtained with Expert Choice 11, Excel 2016 and SPSS 25 software. The results show that the US military invasion of Iraq in 2003 with a value of 0.2125 is the most important factor in the rise of the monopoly system in international relations. The prospect of international relations also shows that China is 0.839 nearest to the ideal solution, the main candidate for the overthrow of the hegemonic system in the world and the Middle East and it drives the world system towards multipolarity. Also, in line with existing political philosophies, the United States uses the Hobbesian political philosophy with $\text{Sig} = 0.016$ more than others, so since 1991 it has usually used the Hobbesian philosophy in the Middle East.

Keywords: *Multipolar System, Geopolitics, Middle East, America, Tukey, Anova*

ساختار چندقطبی^۱ و معادلات جدید منطقه غرب آسیا در سلسله‌مراتب روابط ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم (درس‌هایی از خاورمیانه)^۲

محمد رئوف حیدری فر

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور amirhidry123@pnu.ac.ir

چکیده

در فضای ژئوپلیتیکی^۳ پیش رو و پس از گذار، اهمیت منطقه خاورمیانه از نظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی چند برابر خواهد شد. لذا بررسی این سازه ژئوپلیتیکی^۴ بسیار حائز اهمیت است. در این پژوهش، ابعاد مختلف مسئله مورد مطالعه به کمک روش توصیفی و تحلیلی بررسی شده است.

اهداف پژوهش حاضر عبارتند از: الف) شناسایی مهم‌ترین نشانه‌های قدرت‌نمایی دولت‌های خارجی در خاورمیانه؛ ب) بررسی روند افول نظام تک‌قطبی به دو یا چندقطبی بر اساس قدرت‌گیری کشورها در این منطقه و ج) تحلیل مهم‌ترین تئوری سیاست خارجی نظام تک‌قطبی در رابطه با رویدادهای خاورمیانه.

متغیرهای این پژوهش شامل متغیر مستقل (تغییر سلسله‌مراتب روابط قدرت در جهان) و متغیر وابسته (رویدادهای مهم در اقصی نقاط جهان و به‌ویژه خاورمیانه) می‌باشد. روش پژوهش به شیوه ترکیبی از روش توصیفی (کتابخانه‌ای) و تحلیلی بر پایه شیوه استقرایی به کمک روش‌های آماری و نرم‌افزار است. برای تحلیل اهداف مطرح‌شده از پرسش‌نامه (براساس جامعه آماری ۱۹ نفره از کارشناسان علوم سیاسی بر اساس طیف «ساتی» و «لیکرت») بر مبنای مدل‌های تصمیم‌گیری چندمتغیره (ahp-topsis)، روش‌های آماری آنالیز واریانس یک‌طرفه و تعقیبی تیوکی HSD و به کمک نرم‌افزارهای Spss25, Excel و ExpertChoice 11 استفاده شده است.

1. Multipolar Structure

۲. این یک مقاله دسترسی آزاد تحت مجوز/ (http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/) است.

3. Geopolitics

۴. مناطق ژئوپلیتیکی که در آن نیروهای سیاسی واگرا و هم‌گرا به تعادل و ثبات نرسیده‌اند را سازه ژئوپلیتیکی می‌نامند.

یافته‌ها حاکی از آن است که عامل نظامی، یعنی جنگ داخلی سوریه با مقدار ۰/۷۳۶ (وزن نهایی ماتریسی) بیش از هر عامل دیگری موجب قدرت‌نمایی دولت‌های خارجی در منطقه خاورمیانه به‌ویژه آمریکا و روسیه گردید؛ اما به‌طور کلی در عامل نظامی و سیاسی، نقش آمریکا در خاورمیانه پررنگ بوده و در زمینه اقتصادی، چین نقش مهم‌تری ایفا می‌کند.

همچنین دورنمای آینده روابط بین‌الملل بیانگر آن است که کشور چین با مقدار ۰/۸۳۹ نزدیک‌ترین فاصله را تا راه‌حل ایدئال دارد؛ یعنی کاندیدای اصلی برهم‌زدن نظام هژمونی^۱ در جهان و خاورمیانه بوده و نظام جهانی را به سمت دو قطبی (احیاناً فراقطبی) هدایت می‌کند. به‌علاوه، ایالات متحده در زمینه فلسفه‌های سیاسی موجود از فلسفه سیاسی هابزی با $Sig=0,016$ بیش از سایر موارد استفاده می‌کند؛ به‌طوری که از سال ۱۹۹۱ م. معمولاً از «فلسفه هابزی»^۲ (منازعه) در قبال کشورهای خاورمیانه استفاده کرده‌است.

واژه‌های کلیدی: نظام چندقطبی، ژئوپلیتیک، خاورمیانه، آمریکا، تیوکی، Anova

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۰۷ تاریخ بازبینی: ۹۹/۱۱/۰۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۳

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹، صص ۶۷۵-۷۰۶



1. Hégemony

2. Hobbesian philosophy

مقدمه

پس از پایان جنگ سرد مرحله گذار از نظام دو قطبی به تک قطبی به وجود آمد. نظامی که در آن آمریکا به قدرت بلامنازع نظامی و اقتصادی در جهان تبدیل شد (Duncan, 2004, p. 245). در تک قطبی شدن نظام روابط بین الملل عوامل متعددی نقش داشته که از آن جمله می توان به قدرت نظامی گسترده آمریکا، چیرگی آمریکا بر عرصه اقتصاد بین المللی، نقش آمریکا در نهادهای بین المللی، پیروزی این کشور در جنگ سرد، رهبری نظام لیبرال^۲، شکست ارتش های عراق و یوگسلاوی و غیره اشاره کرد (کرمی، ۱۳۸۳، ص. ۸۶). فضای ژئوپلیتیک جهانی حال حاضر ترکیبی از نیروهای تعیین کننده سلسله مراتب روابط ژئوپلیتیک جهانی از مرکز به پیرامون است. قدرت و روابط مابین آن و تلاش برای کسب قدرت، دانش فهم فضای ژئوپلیتیک جهانی می باشد. حقیقت این است جهان سیاسی پیش رو در سالیان آتی و نقشه احتمالی آینده توسط مشقی رقم خواهد خورد که حاصل الگوهای برخورد، رقابت و خشونت به جای الگوی مسالمت آمیز، صلح و همکاری توسط قدرت ها خواهد بود. برای مثال، «حمله سال ۲۰۰۳ م. به عراق، اوج دخالت نظامی آمریکا می باشد که علی رغم مخالفت بسیاری از کشورها، به تنهایی از سوی آمریکا صورت گرفت و ظرف مدت کوتاهی عراق به اشغال آمریکا در آمد. این اتفاق موجب شد نظام تک قطبی که به تازگی شکل گرفته بود به یک باره به مرحله بلوغ خود برسد و توان رشد پیدا کند. از طرف دیگر با توجه

-
1. Cold War
 2. Liberal system

به اینکه سایر قدرت‌ها تنها نظاره‌گر مانور آمریکا در همهٔ زمینه‌ها نخواهند بود، قدرت‌های نوظهوری در دنیا سر برآوردند که در زمینه‌های روابط سیاسی، قدرت اقتصادی، فرهنگی و تجاری و نظامی رشد بسیار چشمگیری داشته و دارند» (فرانکلین و اندروز، ۱۳۹۵، ص. ۴۱). همواره، بازیگران اصلی و قدرت‌های جهانی به دنبال حفظ وضع موجود، کنترل فضا و قواعد ژئوپلیتیک جهانی هستند، اما فضای ژئوپلیتیک جهانی امروزه نسبت به قبل تغییراتی اساسی کرده و عرصهٔ رقابت‌ها و تاخت و تاز قدرت‌های جهانی و نیز منطقه‌ای می‌باشد؛ به طوری که اغلب در مواردی قدرت‌های منطقه‌ای با افزایش توان خود و تجهیز خویش در قدرت تسلیحاتی بر پاره‌ای معادلات منطقه‌ای و جهانی نیز تأثیر دارند و ضمن افزایش قدرت چانه‌زنی در مواردی زمینه‌بازدارندگی قدرت‌های اصلی جهان را نیز فراهم می‌کنند. این درست است که قدرت‌های بزرگی همانند ایالات متحده، روسیه، چین و اتحادیه اروپا بیشتر معادلات را تعیین می‌کنند، واقعیت آن است که در بحث‌های استراتژی نظامی و سیاسی گذار به چندمحوری صورت گرفته‌است. هنوز در این فضای جهانی، ژئوپلیتیک و مشق قدرت تعیین‌کننده است. به نظر می‌رسد روابط ژئوپلیتیک به جای پیشرفت و توسعهٔ روزافزون و همگرایی بیشتر همان‌طور که «هومر دیکسون» بیان می‌کند به عقب بازمی‌گردد. درحقیقت، جهان سیاسی همان‌طور که «پل ارلیچ» بازگو می‌کند به قرون وسطی در حال بازگشت است؛ یعنی افزایش جمعیت، بحران آب، غذا و وجود مخاطرات و محدودیت منابع و مشکلات زیست‌محیطی حکومت‌های ملی را نهایتاً به جنگ‌ها و رقابت‌های ناسالم همانند آنچه در قرون وسطی و مابین این حکومت‌ها در جریان بود به عقب خواهد برد. پل ارلیچ می‌گوید که افزایش جمعیت به معنای بمب جمعیت می‌باشد. در همین چهارچوب، قدرت و زور به نظر هنوز از اصول اساسی و اولیه روابط بین‌الملل می‌باشند. تصرف سرزمینی در مقابل دیدگان افکار عمومی جهانی و نهادهای فراملی حقوق بشر و سازمان بین‌الملل توسط روسیه و ترکیه، امید به وعده‌های جهان یک‌پارچه را به یأس مبدل می‌کند. «در حال حاضر نیز با

شیوع ویروس کرونا، اندیشمندان احتمال می‌دهند که مرحله جدیدی در عرصه سیاست و امنیت بین‌الملل به وقوع می‌پیوندد که سبب چرخش استراتژی سیاست جهانی و امنیت ملی و بین‌المللی خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که مفاهیم سنتی قرن بیست و یکم همانند «پساجهانی‌سازی» و «پسایازده سپتامبر» جای خود را به دنیای پساکرونا خواهد داد» (نجفی سیار، ۱۳۹۹، ص. ۴۰۴).

ظهور بازیگران غیردولتی و گروه‌های تروریستی در طی سال‌های اخیر ظاهراً بیانگر تغییرات در روابط قدرت در منطقه بود، اما اصول و قواعد بازی ژئوپلیتیکی قدرت یا به عبارتی بقای واقع‌گرایی قدرت در عرصه روابط بین‌الملل در منطقه و جهان هنوز ادامه و تجلی دارد. مثال آشکار این ادعا، حمله نظامی ترکیه به شمال سوریه و الحاق غیرقانونی و غیرمشروع این سرزمین‌ها و براساس بازگشت به اصول وستفالیایی روابط بین‌الملل است. هم‌اکنون، مجموعه این تحولات بیانگر این نکته می‌باشد که یگانه بازیگران ترسیم‌کننده فضای سیاسی این بخش از جهان، دولت‌ملت‌ها می‌باشند و سلسله‌مراتب قدرت در چهارچوب سیستم تک‌قطبی روابط بین‌الملل نقش اساسی در معادلات منطقه دارد. بنابراین اهداف این مقاله بدین شرح است: الف) شناسایی مهم‌ترین نشانه‌های قدرت‌نمایی دولت‌های خارجی در خاورمیانه؛ ب) بررسی روند افول نظام تک‌قطبی به دو یا چندقطبی براساس قدرت‌گیری کشورها در این منطقه و ج) تحلیل مهم‌ترین تئوری سیاست خارجی نظام تک‌قطبی در رابطه با رویدادهای خاورمیانه. برداشت نویسنده از مشق‌های قدرت در فضای پیش روی جهان سیاست این است که حداقل محورهای جدید ژئوپلیتیکی همانند بلوک‌های جدید به همراه قلمروهای ژئوپلیتیکی آن شکل خواهد گرفت. به عبارتی، تلاش برای شکل‌گیری ساختار فضایی ژئوپلیتیکی جدیدی از قدرت‌های با وزن ژئوپلیتیکی نزولی به ترتیب شامل ایالات متحده، روسیه، چین و اتحادیه اروپا به وجود خواهد آمد که استقلال نسبی بیشتر در حوزه‌های نظامی - سیاسی در روابط بین‌الملل خواهند داشت. در زمینه تلاش برای ایجاد قلمروهای ژئوپلیتیکی، چین به دلیل توان اقتصادی بیشتر در کنار سایر مؤلفه‌های قدرت موفقیت‌های بیشتر را کسب خواهد کرد و نفوذ و

اثرگذاری آن بر معادلات در مناطقی همانند خاورمیانه قابل توجه می‌باشد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و به کمک پرسش‌نامه به بررسی موارد فوق در قالب اهداف موردنظر با استفاده از روش‌های آماری چون «آنوا»^۱ و «تیوکی»^۲، مدل‌هایی از MCDM مانند AHP و TOPSIS و همچنین نرم‌افزارهایی چون SPSS، EXCEL و EXPERT CHOICES می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی چه در فضای علمی داخلی کشور به زبان فارسی و چه در عرصه بین‌المللی در خصوص موضوع مهم ساختارهای نظام بین‌الملل انجام شده‌است؛ هریک از این پژوهش‌ها گوشه‌ای از موضوع را تحت پوشش قرار داده و بررسی نموده‌اند. با توجه به مطالعات نویسنده، اکثر تحقیقات انجام‌شده به نقش چین و روسیه در ساختار نظام بین‌الملل و تقابل آن با آمریکا توجه داشته‌است، مانند یزدانی و همکاران ۱۳۹۶، فلاح‌نژاد و ذاکریان ۱۳۹۵، مختاری و همکاران ۱۳۹۴، دهقانی فیروزآبادی و فرزای ۱۳۹۰ و یا نقش سیاسی و نظامی بلامنازع آمریکا را در ساختار نظام بین‌الملل تشریح نموده‌اند؛ مانند مختاری و همکاران ۱۳۹۴ و آذری نجف‌آبادی ۱۳۹۰ که در اکثر این آثار نقش خاورمیانه محدود و گذرا بوده و یا به‌طور کلی به آن اشاره نشده‌است. از طرف دیگر در هیچ‌یک از آثار ارتباط عمیقی بین رویدادهای خاورمیانه با پروسه تغییرات نظام بین‌الملل به‌صورت عمیق و یا براساس روش‌های نظرسنجی و پرسش‌نامه مشاهده نشده و عموماً آثار داخلی بر مبنای روش‌های کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی انجام شده‌است (جدول ۱). از نکات متمایز این اثر با تحقیقات پیشین، بررسی همه‌جانبه واکنش قدرت‌های بزرگ جهانی به حوادث خاورمیانه ونحوه واکنش یا تأثیرگذاری بر این حوادث از یک‌سو، آینده‌نگری براساس نظرسنجی کارشناسان و بهره‌گیری از روش‌های میدانی و استفاده از آزمون‌های آماری در کنار مبانی نظری می‌باشد.

1. Anova

2. Tukey method

جدول ۱. آثار مربوط به مسئله نظام بین الملل و نظام تک قطبی

نویسنده	سال	عنوان	نتایج
یزدانی و همکاران	۱۳۹۶	نقش روسیه و چین در گذار نظام بین الملل از تک قطبی به چندقطبی	ظهور قدرت‌هایی چون چین، روسیه، هند، برزیل و ... را در رأس هرم از نشانه‌های تغییر نظم نوین جهانی به سمت چندقطبی شدن می‌دانند. رشد چین در دو حوزه نظامی و اقتصادی در کنار جمعیت ۱,۳ میلیاردی و وسعت زیاد با ۲,۳ میلیون نیروی نظامی به‌عنوان بزرگ‌ترین ارتش دنیا، باعث شده هم‌مونی و تلاش آمریکا برای بقای خود در نظام تک قطبی به درازا نکشد.
فلاح‌نژاد و ذاکریان	۱۳۹۵	تأثیرات بحران‌های خاورمیانه و نقش آمریکا از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ براساس چهارچوب نظری سازه‌نگاری به‌ویژه نوع سیستماتیک الکساندر ونت ورد	فرایند ساختار جدید خاورمیانه چگونه موجب شد آمریکا به‌عنوان قدرت اول و بلامنزاع جهان از محورهای دوستانه، رقابت و خصمانه برای قدرت گرفتن بیشتر خود استفاده کند.
مختاری و همکاران	۱۳۹۴	ریشه‌های ناکامی سیاست خارجی آمریکا در عراق	از مهم‌ترین آنها حملات ۱۱ سپتامبر بوده که دولت آمریکا اهدافی فراتر از تسخیر عراق را دنبال می‌کرد و هدف آن بازتولید نظم و حفظ هم‌مونی علی‌رغم هزینه‌های بی‌شمار می‌باشد. نویسندگان بر این باورند که دولتمردان آمریکایی بر این باورند که سرشت قدرت و مکانیسم باز تولید و نظم هم‌مونی غالب شده به دلیل زور نظامی و نه الزامات نهادی و فرهنگی بوده و پیامدهای آن ناکامی آمریکا در حل و فصل منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.
آذری نجف‌آبادی و فرازی	۱۳۹۰	موانع و فرصت‌های گسترش نقش چین در خاورمیانه	چین بیشتر از آمریکا در تلاش است تا دیپلماسی خود را برای دستیابی به بازار، سرمایه، تکنولوژی و منابع طبیعی به‌کار بگیرد و در تلاش است تا به قدرت‌های بزرگ چون آمریکا و روسیه نشان دهد که رویکرد چین به کشورهای خاورمیانه ناشی از سیاست‌های آمریکا است. همچنین چین با توان اقتصادی خود توانسته جایگاه بسیار مهمی در خاورمیانه به‌دست آورد و آمریکایی‌ها مشغول جنگ‌های نظامی و جنگ‌های نیابتی در سراسر دنیا است را از صحنه اقتصادی و به‌تدریج سیاسی خاورمیانه بیرون برند.
چوکار و طوسی	۱۳۸۹	«دیپلماسی اجبار» با بررسی سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال عراق (۲۰۰۳-۱۹۹۰)	عدم توان در استراتژی آمریکا به‌طور مشخص به عدم تناسب بین اهداف و ابزار در استراتژی دولت مجبورکننده از یک‌سو و همچنین فقدان تأثیر گذار متقابل میان رفتارهای طرفین بازمی‌گردد. آمریکا که در حل مسائل عراق نتوانست از دیپلماسی استفاده کند و قدرت خود را تثبیت کند از حمله نظامی در مارس ۲۰۰۳ استفاده کرد تا توان تک‌قطبی خود را در نظام بین‌الملل به رخ بکشد، اما تبعات آن شکست دیپلماسی اجبار علیه عراق بود.
رضایی	۱۳۸۷	ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل	ایجاد موازنه سنتی (موازنه سخت) در برابر این قدرت هم‌مون به حاشیه رفته و تعدادی از اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل تئوری موازنه نرم را جایگزین آن کردند. چین به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان با داشتن بالاترین نرخ رشد اقتصادی در سطح نظام بین‌المللی از جمله کشورهایی است که قدرت هم‌مونی ایالات متحده آمریکا را برنمی‌تابد؛ لکن قصد رویارویی مستقیم با آن کشور را نیز ندارد، بلکه سعی می‌کند با افزایش هزینه‌های رهبری آمریکا در سطح بین‌الملل بدون رویارویی مستقیم به کسب جایگاه خود در نظام بین‌الملل بپردازد.
عسگری	۱۳۸۷	موازنه نرم در برابر قدرت برتر یک‌جانبه‌گرا	حوادث ۱۱ سپتامبر باعث ایجاد رویکرد یک‌جانبه‌گرایی تهاجمی از سوی آمریکا شد. در این شرایط قدرت‌های عمده به‌منظور جلوگیری از اقدام‌های آمریکا درصدد ایجاد نوع خاصی از موازنه برآمدند که اندیشمندان از آن به‌عنوان موازنه نرم یاد می‌کنند که در این زمینه چین، روسیه و اتحادیه اروپا در رقابتی تنگاتنگ درصدد هستند که اولین برهم‌زننده هم‌مونی تک‌قطبی

آمریکا باشند.			
ضمن ارائه تعریف مجدد آمریکا از منافع ملی، تمهیدات و تخصیص منابع، استراتژی جدید برای جهان ایجاد کرد و جایگاه خاورمیانه را با توجه به اقتصاد ژئوپلیتیکی آن برای غرب تشریح کرده که آمریکا با دخالت در امور کشورهای خاورمیانه، ایجاد پایگاه نظامی و غیره به دیکته کردن اهداف سیاسی خود با توجه به بی‌رغیب بودنش در عرصه روابط بین‌الملل می‌پردازد.	جنگ سرد نوین در رابطه با روسیه و آمریکا	۱۳۷۹	قامت

۲. مبانی نظری

مفهوم ساختار نظام بین‌الملل با انتشار کتاب *نظریه سیاست بین‌الملل* نوشته «کنتر والتز» در سال ۱۹۷۹ وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. به اعتقاد والتز نظریه‌هایی که به دنبال تشریح سیاست بین‌الملل بر اساس عوامل فردی و ملی هستند، تقلیل‌گرا و نظریه‌هایی که به دنبال تشریح رویدادهای بین‌المللی بر اثر عوامل سطح نظام هستند، نظریه‌های نظام‌گرا خوانده می‌شوند. نظریه والتز از نوع دوم است و چهار مفهوم اصلی سطح تحلیل، نظام، واحدها و ساختار را در بر دارد. مسئله وی این است که ساختار و واحدها چگونه با یکدیگر و نیز با نظریه گسترده‌تر نظام‌ها که همه آنها را در خود جای می‌دهد ارتباط یابد (Buzan, Jones & Little, 1993). از نظر والتز، زمانی گروهی از دولت‌ها تشکیل نظامی بین‌المللی می‌دهند که رفتار هر یک از آنها عاملی در محاسبات دیگر بازیگران باشد. بنابراین، هر نظام در بردارنده واحدها، اندرکنش و ساختار است (Waltz, 1979, p. 79) و نظریه‌پردازان نظام‌گرا مشکلی حل نشده دارند و آن اینکه وقتی از نظام بحث می‌کنند، می‌کوشند آن را به گونه‌ای تعریف کنند که از هرگونه ویژگی اندرکنش میان واحدها به دور باشد. اما پرسش مهم این است که چگونه می‌توان این موضوعات را نادیده گرفت (حسینی متین، ۱۳۸۸، صص. ۱۰۹-۱۱۰). وجود نظام لزوماً به معنای وجود ساختار و وجود ساختار، لازمه وجود واحدهای سیاسی متعامل است. وی از این نظر ساختار را به معنای متغیر واسطه میان واحدها و نظام می‌داند (بوزان، جونز و لیتل، ۱۹۹۳، صص. ۱-۶). ساختارهای سیاسی فرایندهای سیاسی ایجاد می‌کنند که در بهترین حالت می‌توان آن را با مقایسه نظام‌های سیاسی متفاوت مشاهده کرد. درحالی‌که واحدها رفتاری متفاوت از خود نشان می‌دهند، واکنش متقابل میان آنها نیز نتایج متفاوتی ایجاد می‌کند که این نتیجه

متفاوت، ساختار آن نظام است. به این ترتیب، والتز به این پرسش کلیدی که ساختار چه تأثیری بر رفتار بازیگران دارد، می‌رسد و پاسخ می‌دهد که ساختار به سه شکل روی رفتار بازیگران یک نظام اثر می‌گذارد:

۱. مشوق برخی رفتارها یا سیاست‌ها باشد.

۲. محدودکننده آزادی عمل بازیگران باشد.

۳. فرایند تکامل یک ساختار را می‌توان در پنج مرحله متمایز بررسی کرد:

الف) مرحله ظهور یا ابتدایی ساختار: معمولاً بعد از وقوع تغییر و تحولات بنیادین در سیستم به وجود می‌آید؛ در این مرحله هنوز نقش‌ها و رفتارها حالت الگویی و وضعیت سازمان‌یافته به خود نگرفته‌اند؛ بازیگران در روند سیاست‌گذاری و اقدام، آزادی عمل وسیعی دارند (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴، ص. ۱۴) و هریک (به‌خصوص قدرت‌های بزرگ) سعی در تثبیت جایگاه خود در سیستم داشته و می‌خواهند به‌گونه‌ای ساختار را به نفع خود رقم زنند.

ب) مرحله رشد و تکامل ساختار: در این مرحله ساختار تشکیل شده، اما تثبیت نشده‌است. آزادی عمل بازیگران از مرحله ظهور ساختار محدودتر است، ولی هنوز قواعد ساختاری حاکم بر سیستم بازیگران را محدود نمی‌کند (فرجی، ۱۳۸۹، ص. ۸).

ج) مرحله بلوغ ساختار: در این مرحله ساختار تثبیت شده و آزادی عمل بازیگران کاملاً محدود می‌باشد و هرگونه تصمیمی که برخلاف قواعد ساختاری باشد با شکست مواجه می‌شود (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴، ص. ۱۴). به عبارت دیگر در این شرایط، ساختار سیستم قواعد بنیادین خود را بر بازیگران تحمیل می‌کند.

د) مرحله افول ساختار: قواعد حاکم بر ساختار کمی منعطف‌تر می‌شود. بازیگران نسبت به مرحله قبل، آزادی عمل بیشتری دارند، ولی هنوز ساختار نیز قواعد خود را بر بازیگران تحمیل می‌کند (فرجی، ۱۳۸۹، ص. ۸).

-
1. Structure emergence stage
 2. Structure growth stage
 3. Structure maturity stage
 4. Structure decline stage

ه) **مرحله فروپاشی ساختار**: قوانین رفتاری موجود و حاکم تضعیف شده و نقش تعیین کننده‌ای در رفتار بازیگران ندارد و یا رفته رفته اصول و قواعد رفتاری جدیدی شکل می‌گیرد. بازیگران از آزادی عمل زیادی برخوردارند و نکته مهم آنکه این آزادی عمل رو به افزایش دارد (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴، ص. ۱۴).

در مرحله رشد و افول ساختار، آزادی عمل بازیگران کوچک کمی محدود می‌شود، اما در مرحله بلوغ، قواعد و اصول حاکم بر ساختار بر بازیگران تحمیل می‌شود. در این مرحله حتی قدرت‌های بزرگ باید قواعد ساختاری نظام را در تصمیمات و استراتژی‌های خود مد نظر قرار دهند (فرجی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰).

جدول ۲ آزادی عمل بازیگران را در مراحل متفاوت ساختار نشان می‌دهد:

جدول ۲. مراحل تکامل ساختار نظام بین‌الملل و واکنش بازیگران سیاسی به آن

مراحل تکامل ساختار	آزادی عمل بازیگران کوچک	آزادی عمل بازیگران بزرگ
ظهور	وسیع	وسیع
رشد تکامل	کمی محدود	وسیع
بلوغ	فوق العاده محدود	کمی محدود
افول	کمی محدود	وسیع
فروپاشی	وسیع	وسیع

منبع: (نگارنده)

براساس جدول ۲، تصمیمات و سیاست‌های بازیگران با توجه به قدرت آنها و مراحل مختلف ساختار متفاوت می‌باشد، یعنی قدرت‌های بزرگ فقط در مرحله بلوغ ساختار آزادی عمل آنها محدود می‌شود. اما قدرت‌های کوچک در مراحل دیگر ساختار نیز آزادی عمل وسیعی در اتخاذ تصمیمات و استراتژی‌های خود ندارند؛ چراکه همچنان قدرت‌های بزرگ برای آنها محدودیت محسوب می‌شوند.

ساختار نظام بین‌الملل از مجموعه بازیگران متنوعی تشکیل شده است که هم اکنون از حکومت محوری به سوی چندمحوری و با تنوعی از بازیگران مختلف در عرصه سیاست جهانی روبه‌رو شده است. امروزه از تعداد بیش از پانصد گونه از

این بازیگران صحبت می‌شود که بر معادلات بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. درحقیقت، هریک از این بازیگران از جایگاه و نقش کم‌وبیش متفاوت و با تأثیرات متفاوتی برخوردارند و ساختار نظام بین‌الملل را به اشکال و انواع مختلفی متأثر می‌کنند. قدرت اصلی‌ترین عامل در وزندهی به این بازیگران در فضای سیاست جهانی است. به‌رغم بحث‌های گوناگون در مورد تغییر شکل الگوها، اشکال و نظم موجود؛ قدرت همچنان کانون اصلی تعامل‌ها و در نتیجه حرکت در جهان ژئوپلیتیک است. هرچند در دهه قبل از جهانی شدن بسیار بحث گردید و از حکومتی جهانی، جهان بدون مرز، اکوپلیتیک، هیدروپلیتیک و این‌گونه مفاهیم صحبت شد، واقعیات قدرت همچنان اصل اساسی جابه‌جایی در سلسله‌مراتب روابط ژئوپلیتیکی است. روابط میان کشورها و بازیگران غیردولتی را همچنان عامل قدرت تعیین می‌کند. از طرفی نمی‌توان حکومت و دولت را همانند دیدگاه واقع‌گرایانه تنها عامل و یگانه بازیگر عرصه جهانی دانست، ولی از طرفی دیگر پذیرفتنی است که ملت‌ها هنوز هم خطر «زمستان هسته‌ای» را در ارتباط با تجزیه سرزمین خود و اشغال کشور خود و معامله بر سر منافع حیاتی و فضای حیاتی به جان می‌خرند. حکومت نه تنها نسبت به گذشته ضعیف‌تر نشده، بلکه به دلیل استفاده از تکنولوژی، ابزارهای اطلاعاتی و ارتباط و سایر ابزارهای جدید، همان‌طور که «آنتونی گیدنز» می‌گوید قوی‌تر نیز شده‌است. هرچند که ما شاهدیم مرزها نفوذپذیر شده‌اند، رؤیای جهان بدون مرز با ساخت دیوارهای دو هزار کیلومتری با ارتفاع شش متر در مناطقی از جهان، همانند مرز مکزیک و ایالات متحده و مرزهای عربستان سعودی، رژیم غاصب صهیونیستی و ... به یأس مبدل شده و این در حالی است که جدیدترین نسخه‌های فناوریانه همانند سنسورها، دوربین‌ها، شبکه‌های اطلاعاتی و بیومتریکی به کمک تقویت مرزها و سرزمین‌ها آمدند و همواره مسابقه به‌روزسازی در بین کشورها در این حوزه همانند مسابقات تسلیحاتی وجود داشت. مسابقه تسلیحاتی و استراتژی‌های گوناگونی دفاع از قلمرو و نیز پیشرفت‌های نظامی نیز تحولات عمیق در سلسله‌مراتب روابط ژئوپلیتیکی و ساختار نظام بین‌الملل و موازنه قوا به‌وجود

آورده است. دیگر نمی توان انتظار نداشت که موشک های قاره پیمای پاکستان، هند، ایران، چین و ... حداقل ترس و نگرانی در بین شهروندان آمریکا و اروپا به وجود نخواهد آورد. واقعیت آن است که موازنه قوا همانند گذشته براساس کنسرت اروپا، شکل گیری متفقین در برابر متحدین در جنگ جهانی دوم، بازدارندگی در دوران جنگ سرد و غیره نخواهد بود؛ بلکه امروزه قدرت های منطقه ای نیز سهم زیادی در معادلات منطقه ای و تاحدوی کم بر معادلات نظامی - سیاسی جهانی خواهند داشت. «در کنار هژمونی پر قدرت آمریکا کشورهای دیگری نیز سر برآورده اند. پیدایش قدرت های نو ظهور از شاخصه های مهم چشم انداز نظام بین الملل معاصر است.» (جعفری و فلاح، ۱۳۹۷، ص. ۲). پایان جنگ سرد، برداشت از قدرت (نظام دوقطبی) در نظام بین الملل را متحول ساخته و قدرت های منطقه ای از استقلال عمل بیشتر و نقش برجسته تری در سیاست بین الملل برخوردار شدند (سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۳، ص. ۸). روابط قدرت و نظم ژئوپلیتیکی جنگ سرد به طور کامل سقوط کرد و تلاش های زیادی برای تعریف، تولید و تثبیت روابط قدرت در دوران گذار ژئوپلیتیک را قدرت های چندگانه برای چند دهه پس از فروپاشی شوروی سابق صورت دادند. «اگر چه جنگ افغانستان (در سال ۱۷۹۷ با ورود سی هزار نیروی شوروی برای حفظ رژیم کمونیستی در افغانستان آغاز شد) تنها یکی از عوامل سقوط امپراتوری شوروی محسوب می شود، تأثیر مهلکی بر ارتش آن داشت. در این جنگ، قدرت عظیم تکنولوژی شوروی برای مقابله با مجاهدین (مجهز به تسلیحات ارسالی از ایالات متحده، عربستان سعودی و چین) به کار گرفته شد» (کوهن، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۶). با روی کار آمدن «میخائیل گورباچف»^۱ و اجرای سیاست های «گلاسنوست»^۲ (فضای باز سیاسی) و «پرسترویکا»^۳ (بازسازی اقتصادی) توسط وی، دیگر زمان برای سامان دادن به اوضاع دیر شده بود، به گونه ای که توان اتحاد شوروی برای تعقیب جنگ افغانستان از بین رفته بود و دیگر هیچ عقلانیتی برای تداوم آن وجود نداشت. گورباچف نیروهای

1. Mikhail Sergeyevich Gorbachev

2. Glasnost

3. Perestroika

کشورش را در سال ۱۹۸۸-۱۹۸۹ از افغانستان خارج و عرصه را برای کسب قدرت از سوی مجاهدین خالی کرد (کوهن، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۶). شوروی با «ایدئولوژی مارکسیسم»^۱ وداع کرد و پذیرای رژیم دموکراتیک و لیبرال گردید که منجر به تضعیف قدرت آن در قالب فدراسیون روسیه شد و آن را از مرتبه ابرقدرتی به قدرت منطقه‌ای تنزل داد و نظام بین‌الملل از دو قطبی خارج شد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص. ۷۹). با توجه به ادامه حمله‌ها، شورای امنیت اجازه دسترسی به همه امکانات به‌ویژه حمله نظامی علیه عراق را تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ صادر کرد. با اعلام، نیروهای چندملیتی در چهارچوب ائتلافی بین‌المللی به رهبری ایالات متحده، عملیات طوفان صحرا را برای عقب راندن نیروهای اشغالگر عراق و آزادسازی کویت در فوریه ۱۹۹۱ آغاز نمودند (منوری، ۱۳۸۴، ص. ۷۸).

به عبارتی، آمریکایی‌ها بیش از سایرین درگیر تعریف و تنظیم قواعد جهان پس از شوروی شدند. ظهور و ابداع انواع مفاهیم و استراتژی‌ها درباره روابط بین‌الملل و ساختار آن تلاشی بود برای در اختیار گرفتن نظم، هویت و جغرافیای پس از جنگ سرد. مفاهیمی همانند پایان تاریخ، برخورد تمدن‌ها، دولت‌های یاغی، محور شرارت، جنگ‌های پیشگیرانه، دخالت‌های انسان‌گرایانه، مهاردوجانبه، خاورمیانه بزرگ و به‌ویژه نظم نوین جهانی حکایت از عجله اندیشمندان و سیاست‌مداران آمریکایی برای پیشبرد و تحمیل نظام تک‌قطبی بر جهان ژئوپلیتیک می‌باشد. برای مثال «آنچه در جریان جنگ دوم خلیج فارس بسیار اهمیت داشت، فرصت به‌دست آمده برای ایالات متحده برای پیشبرد نظم نوین جهانی به رهبری خود در آستانه پایان جنگ سرد بود؛ چراکه شوروی به‌عنوان دیگر ابرقدرت دوران جنگ سرد- خود در حال اضمحلال بود و این وضعیت تشکیل ائتلافی جهانی به رهبری آمریکا را تسریع کرده بود» (گودبای، ۱۳۸۲، ص. ۲۳۴). این جنگ در واقع آخرین ضربه وارده به سیستم کهن و پیش‌درآمدی برای ورود به نظمی جدید بود؛ نتایج حاصله از این جنگ به آمریکا امکان می‌داد برای یک دهه از هرگونه اقدامی که می‌توانست به حال تک‌قطبی بودن جهان خطرناک باشد، جلوگیری کند.

1. The ideology of Marxism

با وجود تلاش‌ها و مشق‌ها و نمایش قدرت در بیش از سه دهه، هنوز معادلات، قوانین، قواعد بازی، هویت، نظم و جغرافیای ساختار روابط بین‌الملل ظاهراً به ثبات نرسیده است. از طرفی، یک سر پیکان قدرت خود را «هایپر پاور» معرفی می‌کند و قدرت خود را افسانه‌ای می‌داند، به طوری که کسی را یارای مقابله با آن نیست و منافع خود را تنها مانع در مقابل یکه تازی و یک‌جانبه‌گرایی خود می‌داند و جهانیان را یا با خود می‌داند یا علیه خود. در سمت دیگر بنا بر قاعده قدرت و مقاومت تلاش برای شکل‌گیری اجماع و ائتلافی ژئوپلیتیکی بر محوریت قدرت‌ها جهت بازگشت موازنه قوا وجود دارند؛ موازنه‌ای که آمریکایی‌ها خود تاحدودی آن را پذیرفته‌اند؛ «هدف نخست راهبرد موازنه فراساحلی این است که آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت نیمکره غربی باقی بماند؛ به شکلی که شهروندانش نگرانی‌ای دربارهٔ مورد حمله قرارگرفتن، محاصره شدن یا اجبار به انجام کاری توسط یک رقیب مجاور دارای قابلیت‌های مشابه نداشته باشند. دوم، برخلاف راهبرد انزواطلبی، راهبرد موازنه فراساحلی بر این اعتقاد است که خارج از نیمکره غربی، سه منطقه کلیدی اروپا، شرق آسیا و خلیج فارس برای آمریکا دارای ارزش حیاتی هستند، به صورتی که آمریکا می‌تواند برای دفاع از آنها وارد جنگ شود» (عباسی و طاهری، ۱۳۹۹، ص. ۱۰). مطالعات نشان داده است که «ایالات متحده از نظر شاخص‌های سیاسی همانند دموکراسی، حقوق بشر، قدرت نرم (آموزش، تحصیلات تکمیلی و تعداد دانشجویان خارجی، کمک به کشورها و ...)، قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و سایر شاخص‌های هژمونیک، فاصله‌اش با سایر رقبای جهانی در حال کاهش است» (پیرانی و رضوی، ۱۳۹۹، ص. ۸۱). بسیاری از اندیشمندان معتقدند که جهان کنونی در حال حرکت به سمتی است که دیگر ایالات متحده نمی‌تواند جلوی نفوذ منطقه‌ای رقبای را بگیرد. «گراهام تی آلیسون»، استاد سرشناس دانشگاه هاروارد، در مقاله جدید خود در مجله فارین افیرز با عنوان «نفوذ منطقه‌ای را باید به رسمیت شناخت» با نشان دادن پرچم کشتی‌های درحال بازگشت آمریکا از منطقه به تبیین کاهش نفوذ ایالات متحده در مناطق مختلف جهان و در نتیجه پذیرش رقابت قدرت‌های بزرگ پرداخت. «راندل

شوئلر» واقع‌گرای معروف نئوکلاسیک (دانشگاه اوهایو) نیز در همین مجله فارین/فیرز در مقاله‌ای به تعریف دوباره قدرت و امنیت پرداخت و عنوان کرد که «با بروز بحران کرونا، شاهد پدیده‌ای به نام "جهان مناطق" و حرکت به سمت جهان ژئوپلیتیک‌تر هستیم». مثال این مورد شامل ایران و چین هست (نجفی سیار، ۱۳۹۹، ص. ۴۱۳). دیالکتیک این تز و آنتی‌تز به‌سوی شکل‌گیری محورها و ساختارهای فضایی جدید می‌رود و دوره دیگری از نظم و ثبات را نوید می‌دهد. دوره‌ای که در آن کنش‌ها و کوشش به شکل‌گیری دو تا چهار بلوک متضاد دوگانه همراه با قلمروهای ژئوپلیتیکی نزدیک می‌شود. مشق، نمایش قدرت و برگزازی انواع مانورهای نظامی مابین چین، روسیه و ایران از طرفی باعث نزدیکی این قدرت‌ها و از طرف دیگر نزدیکی ایالات متحده و اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگران مستقل می‌شود. «محتمل‌ترین آینده جهان به دولت‌های چینی و آمریکایی اجازه می‌دهد تا اتحادیه‌های خود را در مناطق مختلف جهان تحت یک سیستم دوقطبی جهانی تأسیس کنند. این قطبش مبتنی بر ارزش‌های چینی و آمریکایی ضمن تأثیرگذاری بر طرح‌های سیاسی مناطق مختلف، دنیای جدیدی ایجاد خواهد کرد» (نجفی سیار، ۱۳۹۹، ص. ۴۱۷). اجماع پکن الگویی نوین از توسعه است که تأثیر تجربه چین بر کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را توصیف می‌کند. این اجماع به چین امکان داده‌است به سطح بالای رشد اقتصادی بدون دگرگونی در حکومت تک‌حزبی کمونیست دست یابد.

با این حال شماری از منتقدان بر این باورند که اجماع پکن فاقد بنیادهای اخلاقی است و در اساس رویکردی «پراگماتیک» به توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی است و ماهیت آن به‌گونه‌ای است که اغلب در میان کشورهای اقتدارگرا و رژیم‌های سرکوبگر پذیرفته می‌شود. گروه‌هایی از جامعه مدنی آفریقا نیز درباره ایجاد رابطه نوین استعماری میان چین و کشورهای آفریقایی هشدار داده‌اند (میرترابی، ۱۳۹۹، ص. ۲۰۰).

تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که ظهور و افول قدرت‌های بزرگ همواره مهم‌ترین عامل ایجاد تغییرات و دگرگونی‌ها در نظم این حوزه بوده‌است.

در این زمینه، «باری بوزان»^۱ (۱۳۸۹) برخلاف روال غالب از زمان استعمارزدایی و به‌ویژه پس از دوران جنگ سرد معتقد است که جهان قرن ۲۱، یک یا دو قطبی و حتی چندقطبی است که در این زمینه سطح منطقه‌ای رشد فراوانی یافت و این امر برداشت از قدرت در نظام بین‌الملل را متحول ساخت و قدرت‌های منطقه‌ای از استقلال عمل بیشتر و نقش برجسته‌تری در سیاست بین‌الملل برخوردار شدند. به عبارتی، در زمانی که آمریکا نظم نوین جهانی را به‌عنوان گفتمان برتر تبلیغ می‌کند و خود را یک‌ه‌تاز عرصه بین‌الملل می‌داند، وی به تقسیم قدرت جهانی اعتراف دارد و اذعان می‌کند که طی اولین دهه پس از جنگ سرد، ساختار قدرت‌های جهانی به صورت ۱+۴ در آمد و آمریکا تنها ابرقدرت و چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه قدرت‌های بزرگ آن محسوب می‌شدند (بخشی، ۱۳۹۲، ص. ۵۱). از سوی دیگر در مقایسه با این تحولات اگر نگاهی به دوران یک‌ه‌تازی قدرت‌های جنگ سرد بیندازیم، متوجه تغییرات اساسی در قطب‌بندی قدرت جهانی می‌شویم. از مشخصه‌های نظام بین‌الملل دوره انتقالی، پیدایش بازیگران جدید منطقه‌ای و طرح موضوع جابه‌جایی قدرت در سطح نظام بین‌الملل بوده‌است. از این رو، از بازیگران در ادبیات روابط بین‌الملل با عناوین و تعبیر مختلفی یاد شده، به‌رغم تعدد مفهومی عناوین قدرت‌ها در سلسله‌مراتب جهانی، به‌نظر می‌رسد تعبیر «قدرت‌های نوظهور» بسامد گسترده‌تری داشته باشد (Flemes, 2010).

۳. روش‌شناسی

محورهای اصلی این پژوهش شامل سه محور اساسی در خصوص علائم قدرت‌یابی دولت‌های خارجی در خاورمیانه، روند افول تک‌قطبی به دو یا چندقطبی در بستر ژئوپلیتیکی خاورمیانه و تئوری‌های سیاسی نظام تک‌قطبی در برابر رویدادهای سیاسی و ... کشورهای خاورمیانه است. برای بررسی محورهای مفروض، از روش ترکیبی، یعنی بهره‌برداری هم‌زمان از روش توصیفی براساس شیوه کتابخانه‌ای و فیش‌برداری و همچنین استفاده از شیوه میدانی، یعنی پرسش‌نامه روش‌های آماری و نرم‌افزار می‌باشد؛ جامعه آماری تحقیق شامل نوزده

1. Buzan, Barry

کارشناس علوم سیاسی در مقاطع کارشناسی تا دکتری می‌باشد. از روش استقرایی (بررسی جزء به کل) جهت تحلیل نهایی و دستیابی به نتایج استفاده شده‌است. لذا متغیرهای تحقیق، شامل متغیر مستقل (تغییر سلسله‌مراتب روابط قدرت در جهان) و متغیر وابسته (رویدادهای مهم در اقصی نقاط جهان و به‌ویژه خاورمیانه) می‌باشد.

۳-۱. بررسی مهم‌ترین نشانه‌های قدرت‌نمایی دولت‌های خارجی در خاورمیانه

با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، مهم‌ترین رخدادهای سیاسی، نظامی و اقتصادی (عوامل اصلی) پس از فروپاشی شوروی (۱۹۹۱-۲۰۲۱)، استخراج (جدول ۳) و به شکل پرسش‌نامه تنظیم و در اختیار جامعه آماری کارشناسان قرار گرفت که پس از تعیین وزن اولیه و ثانویه با طیف ساتی در نرم‌افزار اکسپرت چویز تحلیل و وزن نهایی ماتریس‌ها (با میزان خطای کمتر از ۰,۱) برای روش AHP استخراج گردید (جدول ۴).

جدول ۳. وزن ماتریس نهایی حوادث مهم سیاسی - اقتصادی و نظامی خاورمیانه پس از جنگ سرد (۱۹۹۱)

کد	وزن نهایی عامل	عامل نظامی
N1	0/231	جنگ نظامی ایران و عراق
N2	0/107	جنگ عراق و کویت
N3	0/0011	جنگ اسرائیل و فلسطین
N4	0/07	جنگ اسرائیل و فلسطین
N5	0/271	جنگ سوریه و اسرائیل
N6	0/252	استقرار پایگاه نظامی آمریکا در خاورمیانه
N7	0/561	جنگ داخلی عراق و سقوط صدام
N8	0/1037	جنگ لبنان و اسرائیل
N9	0/0641	جنگ عربستان و یمن
N10	0/763	جنگ داخلی سوریه
N11	0/003	کودتاهای نظامی در ترکیه
N12	0/0151	حمله تروریست‌های ترک به شمال سوریه و عراق
N13	0/0149	حمله نظامی نیروهای عراقی با همکاری ایران به اقلیم کردستان در پی فرارندوم ۲۰۱۷
N14	0/0304	حضور نیروهای ائتلاف در سوریه و عراق
N15	0/294	ظهور بیماری کرونا در جهان و خاورمیانه
کد	وزن عامل سیاسی	عامل سیاسی
S1	0/01	تجزیه شوروی و تشکیل کشورهای جدید
S2	0/017	بهار عربی
S3	0/016	استقلال دولت فدرال کردستان از عراق
S4	0/002	صلح اعراب و اسرائیل

S5	0/017	رابطه گسترده عربستان با آمریکا
S6	0/013	رابطه ایران و ترکیه و روسیه درخصوص سوریه
S7	0/015	انتقال سفارت اسرائیل از اورشلیم به بیت المقدس
S8	0/049	خروج آمریکا از توافق برجام
S9	0/045	رفراندوم ۲۰۱۷ کردستان
S10	0/009	اشغال بخشی از خاک روژاوا توسط تروریست‌های ترک
S11	0/035	درگیری‌های سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۸ در ایران
S12	0/059	ظهور داعش
S13	0/041	نابودی داعش و دوران پساداعش
کد	وزن عامل اقتصادی	عامل اقتصادی
E1	0/57	اعمال تحریم اقتصادی آمریکا بر ایران
E2	0/14	جنگ اقتصادی آمریکا با ترکیه و کاهش ارزش لیر
E3	0/235	سرمایه‌گذاری آمریکا در کشورهای عربی
E4	0/51	حضور روزافزون چین و روسیه در خاورمیانه
E5	0/14	افزایش قیمت نفت و رشد اقتصادی برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس
E6	0/15	جنگ اقتصادی آمریکا و چین
E7	0/61	قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین
E1	0/231	جنگ نظامی ایران و عراق
E2	0/107	جنگ عراق و کویت

منبع: (محاسبات نگارنده)

نتایج وزن نهایی نشان داد در بُعد نظامی، دو عامل N10 (جنگ داخلی سوریه) با مقدار ۰,۷۶۳ و N7 (حمله نظامی آمریکا و سقوط صدام) با مقدار ۰,۵۶۱ بیشترین وزن را دارا هستند. در بُعد سیاسی، عامل S12 (ظهور داعش) با مقدار وزن ۰,۰۵۹ و S8 (خروج آمریکا از برجام) با مقدار ۰,۰۴۹ مهم‌ترین عوامل سیاسی مؤثر در قدرت‌نمایی دول خارجی در خاورمیانه است؛ در مورد بُعد اقتصادی هم E7 (قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین) با وزن ۰,۶۱ و E1 (اعمال تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران) با وزن ۰,۵۷ می‌باشد.

۲-۳. بررسی روند افول تک‌قطبی و گذار به چندقطبی در خاورمیانه

عوامل مؤثر در تبدیل کشورها به ابرقدرت براساس نظریه «غشان العزی» (۲۰۰۰): (۳۳۷) در کتاب سیاست قدرت آینده نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ، شناسایی و به شکل پرسش‌نامه تنظیم گردید و به روش میدانی در اختیار جامعه کارشناسان قرار گرفت تا به روش AHP به هریک از عوامل هشت‌گانه وزن ماتریسی موردنظر (براساس طیف ساتی) را اختصاص دهند. پس از پایان نظرسنجی اولیه با بهره‌گیری

از روش TOPSIS پتانسیل کشورهای نوظهور برای تبدیل شدن به ابرقدرت و برهم زدن هژمونی تک قطبی در نرم افزار اکسل مشخص شد (جدول ۴).

جدول ۴. اولویت بندی راه حل ایدئال کشورهای نوظهور برهم زننده هژمونی تک قطبی

0/3172	روسیه
0/83995	چین
0/16736	هند
0/55498	برزیل
0/38685	افریقای جنوبی
0/64452	ژاپن
0/47108	کره جنوبی
0/5	انگلستان
0/50879	فرانسه
0/50879	آلمان

براساس نتایج جدول ۴، کشور چین با مقدار ۰/۸۳۹۹۵ کمترین فاصله را تا مقدار ایدئال دارد، چین در معادلات خاورمیانه بسیار نقش مهمی دارد. براساس تئوری والتز؛ افزایش قدرت چین در آینده گریزناپذیر خواهد بود و توازن قوا در شرق آسیا و سپس در قاره آسیا و به ویژه خاورمیانه و سرانجام در عرضه جهانی به چالش کشیده شد و آمریکا نیز چاره‌ای جز حرکت به سوی توازن ندارد. البته کشورهای دیگری چون ژاپن، کره جنوبی در آسیا و فرانسه و آلمان در قاره اروپا نیز در تلاش برای محدود کردن قدرت چین و دستیابی به جایگاه بالاتر در نظام سیاسی جهان هستند.

۳-۳. تئوری‌های سیاست خارجی نظام تک قطبی در برابر خاورمیانه

آنارشی در نظام سیاسی و ساختار نظام بین الملل برگرفته از سه فرهنگ هابزی، لاکو و کانتی می باشد که در فلسفه هابز اصل حاکم، بکش یا کشته شو است و نقش غالب دشمنی است. در فرهنگ لاکو اصل حاکم، زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند و نقش غالب در این فرهنگ، رقابت است. و در نهایت

در فرهنگ کانتی اصل حاکم، دو قاعده اساسی است: الف) اختلافات بدون توسل یا تهدید به جنگ حل و فصل می‌شود (قاعده عدم خشونت)؛ ب) در صورت تهدید طرف ثالثی علیه امنیت هریک از آن دو، به صورت تیمی خواهد جنگید. نقش غالب در این فرهنگ دوستی است. البته دوستی تنها به امنیت ملی مربوط است و ضرورتی ندارد به سایر حوزه‌های موضوعی، تسری یابد (چوکار و طوسی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۲). با استفاده از مطالب کتابخانه‌ای بیان شده، کشورهای خاورمیانه در مقابل فرهنگ آنارشی در قالب پرسش‌نامه (طیف لیکرت) تنظیم شده و پس از ارزش‌گذاری جامعه کارشناسان، آزمون آنالیز آنوا و لوون درصدد بررسی رابطه بین گروه‌ها و تعقیبی تیوکی کرامر برای مقایسه دو به دویی بین گروه‌ها در نرم‌افزار اس.پی.اس.اس. اجرا گردید (جدول‌های ۵ و ۶).

جدول ۵. آزمون آنالیز آنوا و لون

Porseshnameh					
	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	۱۸,۹۲۶	۲	۹,۴۶۳	۴,۴۶۶	.۰۱۶
Within Groups	۱۰۸,۰۵۶	۵۱	۲,۱۱۹		
Total	۱۲۶,۹۸۱	۵۳			

جدول ۶. آزمون توکی HSD

Tukey HSD						
(I) group	(J) group	Mean Difference (I-J)	Std. Error	Sig.	۹۵% Confidence Interval	
					Lower Bound	Upper Bound
هابز	لاکی	۱,۰۵۶	.۴۸۵	.۰۸۵	-.۱۲	۲,۲۲
	کانتی	۱,۳۸۹*	.۴۸۵	.۰۱۶	.۲۲	۲,۵۶
لاک	هابز	-۱,۰۵۶	.۴۸۵	.۰۸۵	-۲,۲۲	.۱۲
	کانت	.۳۳۳	.۴۸۵	.۷۷۲	-.۸۴	۱,۵۰
کانت	هابز	-۱,۳۸۹*	.۴۸۵	.۰۱۶	-۲,۵۶	-.۲۲
	لاک	-.۳۳۳	.۴۸۵	.۷۷۲	-۱,۵۰	.۸۴

مقدار sig=0.016 کمتر از ۰,۰۵ بوده، لذا نشان می‌دهد تفاوت معنی‌داری بین گروه‌هاست. با تأیید تفاوت، آزمون HSD نشان می‌دهد فرهنگ هابزی (منازعه) با

1. The rule of non-violence

مقدار ۱,۳۸۹ بیشترین فراوانی را داشته و آمریکا از آن بیش از سایرین در قبال خاورمیانه استفاده کرده است. از موارد تأیید این مسئله می‌توان به لشکرکشی به عراق، روابط خصمانه با ایران، سوریه، مصر (به جز در بهار عربی)، یمن و فلسطین اشاره کرد. اما در قبال برخی دیگر از کشورها تا حدودی این دیدگاه متعادل‌تر است. در مقاله «تی. آزار» (۲۰۱۱) نیز به همین مسئله اشاره شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

بازیگران خارجی نقش بسیار مهمی در ایجاد ساختارهای منطقه‌ای ایفا می‌کنند، برای نمونه «کاتزنشتاین»^۱ استدلال می‌کند که ایالت متحده الگوی منطقه‌ای درگیری و همکاری را در خاورمیانه شکل داده است (Fulton, 2019, p. 35). طی سه دهه اخیر که جنگ سرد به پایان رسیده و هژمونی قدرت آمریکا بر دنیا سیطره یافته، خاورمیانه دستخوش تغییرات فراوانی شده است؛ برخی از آنها به قدری تأثیرگذار بوده که باعث تغییر نقشه جغرافیایی، تغییر و حذف دولت‌ها، وقوع انقلاب‌ها، جنگ‌ها و ژنوسایدها شده است. هر دوره‌ای در نظام بین‌الملل با رخدادهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و غیره متولد شده، اوج گرفته و بلوغ می‌یابد و در نهایت دچار افول می‌شود.

پس از حمله ۱۱ سپتامبر، مسئله سلاح کشتار جمعی عراق بار دیگر به بحرانی بین‌المللی انجامید و به دلیل عدم همکاری عراق با شورای امنیت، سازمان ملل وارد عمل شد؛ آمریکا به دولت عراق هشدار داد از قدرت کناره‌گیری نماید و یا اینکه با عملیات نظامی روبه‌رو شود. در این زمینه، ایالات متحده بار دیگر خواستار سرکوب نظامی عراق گردید و بوش پسر دلایل خود را این‌گونه مطرح کرد:

«۱. دولت عراق شانزده قطعنامه سازمان ملل را زیر پا گذاشته است. ۲. این کشور دارای سلاح‌های کشتار جمعی است. ۳. دولت عراق اصول حقوق بشر را رعایت نمی‌کند» (Cirincione et al., 2004, p.8).

اما قدرت‌های اروپایی، روسیه و چین خواستار حل مسئله در چهارچوب سازمان ملل و شورای امنیت بودند. درحالی‌که ایالات متحده پیش‌نویس قطعنامه‌ای

1. Katzenstein

را در مورد خلع سلاح عراق تهیه کرد که پس از دو ماه بحث و بررسی در نهایت در تاریخ ۸ نوامبر ۲۰۰۲ (قطعنامه ۱۴۴۱) به تصویب رسید و راه را برای حمله نظامی آمریکا به عراق باز کرد. در این قطعنامه به دولت عراق هشدار داده شد که در صورت همکاری نکردن با سازمان ملل و سازمان بازرسان سلاح‌های کشتار جمعی به سختی مجازات خواهد شد. با ظهور زمینه‌های ناتوانی سازمان ملل در حل و فصل مسالمت‌آمیز این بحران از طریق ترتیباتی چون بازرسی، نظارت و کمیسیون تحقیق، ایالات متحده با بی‌اعتنایی به سازمان ملل و به‌رغم اختلافات شدید با آلمان، فرانسه و روسیه در مارس ۲۰۰۳ حملات هوایی خود علیه عراق را آغاز نمود و پس از بیست روز، این کشور را به اشغال خود درآورد (منوری، ۱۳۸۴، ص. ۸۹). در واقع دلایل اصلی حمله آمریکا به عراق (نه کشف سلاح کشتار جمعی) را می‌توان بیشتر از منظر مساعد بودن فضای داخلی آمریکا، تسلط بر منطقه و بسط هژمونی آمریکا تحلیل نمود؛ این جنگ باعث تغییر ساختار نظام از هژمونیک منعطف به هژمونیک غیرمنعطف و استبدادی شد.

با در کنار هم قراردادن کلیه موارد فوق به ترتیب:

۱. اقدام خودسرانه آمریکا در حمله به عراق سال ۲۰۰۳؛

۲. عدم همراهی سازمان ملل در این اقدام نظامی؛

۳. عدم همراهی هیچ‌یک از کشورها با آمریکا.

آمریکا با این اقدام نظامی بیش از آنکه دغدغه عراق را داشته باشد، قصد داشت در نظام بین‌المللی قدرت تصمیم‌گیری انفرادی خود و ابرقدرت بودن خود را در برابر سایر کشورها به تصویر بکشد. مهم‌ترین ویژگی‌های حمله آمریکا به عراق عبارت بود از:

۱. عدم مشروعیت بین‌المللی به‌خاطر فقدان مجوز سازمان ملل متحد؛

۲. مخالفت گسترده جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها، ملت‌ها و افکار

عمومی جهانی؛

۳. انجام عملیات با تکیه بر جنگ پیشگیرانه که در تعارض با اصول حقوق

بین‌الملل بود؛

۴. اقدام نظامی آمریکا علیه عراق، حمله به یک دولت مستقل و دارای حاکمیت به منظور سرنگونی آن بود و این چیزی است که در اقدامات نظامی پس از جنگ سرد این کشور وجود ندارد؛

۵. در این حمله، ارتش آمریکا توانست به یکی از موفقیت‌آمیزترین عملیات نظامی خود طی دو قرن اخیر دست زند.

هیچ‌یک از رخدادهایی که در خاورمیانه اتفاق افتاده تاکنون بعد از گذشت دو دهه حتی نتوانسته آنچنان که جنگ عراق هژمونی تک‌قطبی را به اثبات رساند؛ زیرا پیش و پس از این رویداد آمریکا برای انجام امور مختلف حتی برای دخالت نظامی و جریان‌های سیاسی با سایر قدرت‌های بزرگ و یا حتی سازمان ملل همراهی کرده است؛ ۵+۱، سازمان‌های اقتصادی مهم و غیره از نمونه‌های بارز همکاری آمریکا می‌باشد. «نیکلاس هنریچ» (۲۰۱۵) نیز در مقاله خود به نتیجه مشابه رسیده است.

چین توانایی ایجاد یک قطب را در برابر آمریکا دارد؛ اما باید دانست که ایالات متحده همچنان در زمینه نظامی از رقبای خود پیشی گرفته است. هزینه بالای نظامی، مجموعه‌ای گسترده از پایگاه‌ها و اتحادیه نظامی در سرتاسر دنیا و به‌ویژه خاورمیانه مؤید این موضوع است (Ryan, 2019, p.3).

از نظر اقتصادی بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در قاره‌های آفریقا و آمریکای لاتین برای تأمین و دسترسی به مواد خام و انرژی می‌باشد (Shaw & Cooper Antkiewicz, 2007). از سال ۱۹۷۸ تا کنون موفق‌ترین اقتصاد جهان با رشد متوسط درآمد سرانه تقریباً ۸ درصدی در سال بوده است (رضایی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸۸). سران چینی به رهبری «دنگ شیائوپینگ»^۱ به این نتیجه رسیدند که رشد جایگاه چین در سطح نظام بین‌الملل مستلزم رشد اقتصادی این کشور است. بیهوده نیست که امروزه لقب کارگاه جهان را به چین نسبت می‌دهند (zakaria, 2008, p. 91).

چین به تنهایی بیش از ۳,۳۴ درصد کل سهام بانک‌های اتحادیه اروپا را در اختیار دارد (congressional research service, 2019, p.16). در سال ۲۰۱۲ حجم

تجارت کالای چینی ۳,۸۷ تریلیون دلار و حجم تجارت کالای آمریکا ۳,۸۲ تریلیون دلار بوده است (inam11 feb, 2013). از نظر نظامی دارای ارتش ۲/۳ میلیون نفری است (Rajagopalan, 2008, p.1019) که براساس آمار مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم در سال ۲۰۱۳ با هزینه کردن ۱۶۶ میلیارد دلار، یعنی حدود ۹,۵ درصد هزینه‌های نظامی دنیا، این کشور در رده دوم پس از آمریکا قرار گرفته است (NATO-OTAN, 2019) و موارد فراوان دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد چین مهم‌ترین کاندید برای برهم‌زدن موازنه قدرت در دنیاست و در خاورمیانه نیز رقیب سرسخت آمریکا به‌شمار می‌رود و مهم‌ترین نقش اساسی چین در دستیابی به عرصه انرژی می‌باشد. در نظم نوین جهانی که در آینده چندقطبی خواهد بود، آمریکا در کنار قدرت‌هایی نظیر چین و هند در رأس هرم قرار گرفته و بر سر توسعه قدرت با هم رقابت خواهند کرد (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۷۴). بنابراین نگاه ویژه به مناطق درحال توسعه خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین از برنامه‌های اقتصادی چین است. مخالفت با هژمونی و تلاش در جهت ایجاد جهانی چندقطبی از جمله اهداف سیاست خارجی چین در دوران کنونی است. نتایج این بخش از تحقیق با مقاله «بوکسل» (۲۰۱۲) به نام «از تک‌قطبی به چندقطبی: بازسازی هژمونی جهانی» مشابهت دارد.

به‌علاوه، مشکلات چند سال اخیر به‌ویژه پس از شیوع بحران کرونا که باعث ایجاد چالش‌های جدی برای ایالات متحده آمریکا شد، نقش این کشور را به‌عنوان «تنظیم‌کننده سیستم عرضه و تقاضای جهانی» دچار چالش کرد. این شرایط که با نوعی گسست در جهانی‌شدن نیز همراه شد، ایالات متحده را بیشتر از گذشته دچار ناامنی و آسیب‌پذیری کرده است (نجفی سیار، ۱۳۹۹، ص. ۴۱۲).

نتیجه‌گیری

نظام بین‌الملل به‌عنوان امری پویا همواره در حال تغییر است. تا ورود به قرن بیستم، جهان سیاسی در شرایطی قرار داشت که نظام خاصی بر کل آن حاکم بود، اما پس از جنگ جهانی دوم، کشور آمریکا و روسیه جهان را به دو قطب تقسیم کرده و بلوک شرق و غرب را به‌وجود آوردند؛ این جهان دوقطبی تا فروپاشی

شوروی در سال ۱۹۹۱ ادامه داشت. پس از افول قدرت روسیه، آمریکا تنها کشور قدرتمند در عرصه جهانی باقی ماند و تقریباً کل دنیا در سیطره تصمیمات و قدرت آمریکا به‌ویژه در عرصه نظامی قرار داد. در این میان خاورمیانه در کانون توجه آمریکا قرار گرفت و نکته جالب‌تر اینکه شروع هژمونی تک‌قطبی در خاورمیانه به مرحله بلوغ رسید، یعنی بستری که باعث شده نظام تک‌قطبی به مرحله بلوغ خود برسد و آن حمله آمریکا به عراق و سقوط رژیم بعث و اشغال این کشور بود. این اقدام که بدون توجه به واکنش‌های بین‌المللی سایر کشورها و سازمان ملل توسط آمریکا صورت گرفت نشان داد که نظام تک‌قطبی وارد مرحله بلوغ خود شده است، اما باید توجه داشت که این نظام نیز مانند سایر نظام‌های سیاسی دنیا تغییر می‌کند. نشانه‌های تغییر نظام تک‌قطبی در جهان با نمایان شدن قدرت‌های نوظهور در حال شکل‌گیری است؛ گفته می‌شود که در نظام چندقطبی که در حال شکل‌گیری است، نظام بین‌الملل از نظر اقتصادی چندقطبی می‌باشد. بسیاری از کشورها به‌ویژه در آسیای جنوب شرقی مانند چین، کره جنوبی، ژاپن، هند، و در آمریکای جنوبی مانند برزیل، آرژانتین و غیره در کنار اروپا و ایالات متحده پا به عرصه گذارده و بازارهای جهانی را به نفع خود تصاحب کرده‌اند. می‌توان گفت مهم‌ترین این کشورها در حال حاضر چین، هند و ژاپن‌اند. به‌طوری که چین به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان با داشتن بالاترین رشد اقتصادی سعی در افزایش دامنه نفوذ و سیاست‌گذاری خود در عرصه بین‌المللی را نیز دارد. ظهور چین برداشت‌های امنیتی آسیا، تجارت و موازنه جهانی قدرت‌ها را تغییر داده است. امروزه این تنها آمریکا نیست که در عرصه بین‌المللی تصمیم‌گیرنده انحصاری است، بلکه کشورهای بسیار دیگری نیز هستند که از بازیگران اصلی در تعاملات بین‌الملل محسوب می‌شوند، مثلاً درخصوص مسایل سیاسی مهم دنیا، کشورهای پنج‌به‌علاوه یک (شامل آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلستان، چین و روسیه) در مسئله هسته‌ای ایران به‌طور مشترک تصمیم‌گیری نمودند. به‌رغم خروج آمریکا از توافق برجام، هنوز رایزنی‌ها میان مابقی کشورهای ۵+۱ وجود دارد. «هانتینگتون» در توصیف نظام بین‌الملل، وضعیت آمریکا در

سطح نظام را یکی از قدرت‌های برتر می‌داند که نسبت به سایرین در زمینه نظامی برتری فوق‌العاده‌ای دارد، اما در زمینه اقتصادی و فرهنگی از برتری مطلق برخوردار نیست. در خاورمیانه نیز با پیشاهنگی چین به‌ویژه در عرصه تجاری و اقتصادی در جریان است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه چین را به‌عنوان اولین بازار مصرف سوخت خود می‌بینند و بزرگ‌ترین واردکننده‌های کالاهای چینی نیز می‌باشند. حق «وتو» و قدرت سیاسی چین و سیاست‌های بی‌طرفانه و به‌دور از خشونت نظامی آن سبب تمایل کشورهای خاورمیانه به ایجاد روابط سیاسی و درخور توجه با چین شده‌است و نقش چین روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شود؛ به‌طوری که بسیاری از کارشناسان معتقدند به‌زودی نظام تک‌قطبی به نظام چندقطبی تبدیل خواهد شد. چین با دایره نفوذ خود در آمریکای جنوبی به‌ویژه کشورهایی چون کوبا، ونزوئلا و عضویت ناظر در سازمان‌هایی چون مرکسور بازار مشترک جنوب به نوعی دنبال عمل متقابل و موازنه است. رشد سرمایه‌گذاری چین در کشورهای آفریقایی باعث شده این کشور به اولین شریک تجاری این قاره تبدیل شود و آمریکا را در میدان رقابت پشت‌سر گذارد و این مسئله موجب نگرانی آمریکا شده‌است. شرکت‌های چینی ۴۰ درصد قراردادهای دولتی را در سال گذشته به خود اختصاص دادند که این رقم برای شرکت‌های چینی آمریکایی ۲۰ درصد بوده‌است. چینی‌ها با هدف پیشبرد الگوی طرز حکومتی خود، سرمایه‌گذاری سنگینی را در دیپلماسی عمومی انجام داده‌اند. المپیک پکن و نمایشگاه اکسپوی چین فقط چند نمونه از اقدامات آشکار چینی‌ها در زمینه این استراتژی است. وجود شصت مرکز فرهنگی چینی‌ها در دانشگاه‌های سراسر ایالات متحده و ۲۸۲ مرکز کنفوسیوسی در سراسر جهان که تمامی آنها را چین و به‌وسیله دفتر شورای بین‌المللی زبان چینی کنترل می‌کند، نمونه‌های دیگری در این زمینه هستند که توسط چینی‌ها به‌منظور مقابله و موازنه نرم با هژمون از سوی چینی‌ها استفاده شده‌است. همچنین باید توجه داشت که آمریکا طی چند دهه که قدرت بلامنزاع در کل دنیا بوده‌است، سیاست‌های متفاوتی در قبال هریک از کشورهای خاورمیانه در پیش گرفته است؛ به‌طوری که واکنش به سیاست‌های برخی از کشورهای

منطقه در قالب سیاست منازعه (هابزی)، در برابر برخی لاکی (همکاری - منازعه) و در برابر برخی دیگر سیاست کانتی (همکاری) را در پیش گرفته است؛ اما در این میان سیاست‌های منازعه‌جویانه (هابزی) آمریکا در قبال خاورمیانه بیشتر از سایر سیاست‌های آن مبنی بر تعامل و همکاری بوده است. دیدگاه قدرت از بالا به پایین نگاه کردن و در واقع قوی در برابر ضعیف دلیل برخورد سیاسی آمریکا با کشورهای خاورمیانه می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۷۴). ساختار جامعه بین‌الملل و امنیت ملی. فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (۹۱-۹۲).
- استیری، جان (۱۳۸۰). نقش گروه‌های فشار در شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه. (حجت رسولی، ترجمه). مجله مطالعات منطقه‌ای اسرائیل‌شناسی و آمریکاشناسی، جلد نهم، ۴۱-۷۰.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱). اثرات حادثه ۱۱ سپتامبر بر ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۵ (۴ و ۳).
- اسدی، ناصر (۱۳۸۸). دیپلماسی اجبار: بررسی سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال عراق ۱۹۹۰-۲۰۰۳. مجله روابط خارجی، ۱ (۳). ۱۶۹-۱۹۹.
- العزی، غنثان (۲۰۰۰). سیاست قدرت: آینده نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ. آذری نجف آبادی، محمد مهدی (۱۳۹۰). تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۵ (۳).
- بخشی، احمد (۱۳۹۲). تغییر در قدرت جهانی و ظهور قدرت‌های نو ظهور. دو هفته نامه تراز، (۱۸).
- بوزان، بری (۱۳۸۹). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ. (عبدالمجید حیدری، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیرانی، شهره و رضوی، سید عبدالله (۱۳۹۹). بررسی پارامترهای سیاسی - اقتصادی افول ایالات متحده آمریکا. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۰ (۳۳).
- جعفری، علی اکبر و فلاح، مهرداد (۱۳۹۷). قدرت اقتصادی بریکس و بدیل برای اقتصاد الیبرال غرب. فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۸ (۱)، ۱-۱۸.
- چوکار، محمداصادق و طوسی، مهدی (۱۳۸۹). تحلیل تئوریک فرهنگ‌های حاکم بر روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس. فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، (۵)، ۱۷۱-۲۰۲.
- حسینی متین، سید مهدی (۱۳۸۸). ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی و تأثیر آن بر سیاست

- خارجی (با نگاهی به نقش آمریکا پس از جنگ سرد). فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۱(۲)، ۱۰۷-۱۲۳.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال، فرازی، مهدی (۱۳۹۰). موانع و فرصت‌های گسترش نقش چین در خاورمیانه. پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۶(۴)، شماره ۴، ۱۰۷-۱۴۳.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷). چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرضه نظام بین‌الملل. مجله راهبرد یاس، ۱۶(۱)، ۲۸۱-۲۹۱.
- سلیمان‌پور، هادی و مولایی، عبدالله (۱۳۹۳). قدرت‌های نوظهور در دوران گذر نظام بین‌الملل. فصلنامه روابط خارجی، ۵(۱)، ۸-۳۶.
- شهر آیینی، مصطفی، نوظهور، یوسف و کرمی، بیان (۱۳۹۷). تفسیر هابز از سرشت انسان و تأثیر آن در شکل‌گیری فلسفه سیاسی او. مجله پژوهش‌های فلسفی، ۲(۲۲).
- عباسی، مجید و طاهری، طاهر (۱۳۹۸). راهبرد موازنه فراساحلی آمریکا در خاورمیانه و پیامدهای آن برای ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۱۱(۴۱).
- عسگری، محمود (۱۳۸۷). موازنه قدرت نرم در برابر قدرت برتر یک‌جانبه‌گر. فصلنامه راهبرد دفاعی، ۱۹(۱).
- فرانکلین، دانیل، و اندروز، جان (۱۳۹۵). تغییر بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰. مجله آینده نگر، چاپ ۵، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی تهران.
- فرجی، محمدرضا (۱۳۹۲). فرایند تحول و تکامل ساختار بین‌الملل. فصلنامه پارسه، ۱۳(۲۰)، ۸۹-۱۱۲.
- فلاح‌نژاد، علی و ذاکریان، مهدی (۱۳۹۵). نقش آمریکا در بحران‌های خاورمیانه از منظر سازه‌نگاری (پس از ۲۰۱۰). فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۲۱(۲)، ۱۵-۵۱.
- قاسمی، علیرضا و تاج‌آبادی، حسین (۱۳۹۲). رویکرد امنیت ایالات متحده در قبال جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه. دوفصلنامه بیداری اسلامی، ۳(۵)، ۷۷-۹۵.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۵). ساخت ژئوپلیتیکی سیستم بین‌الملل نویت و استراتژی نظامی - امنیتی ایالات متحده آمریکا. فصلنامه ژئوپلتیک، ۲(۲).
- قامت، جعفر (۱۳۷۹). استراتژی آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ سرد. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۷(۴)، ۱۶۵-۱۸۴.
- قربان اف، راشد (۱۳۹۵). روندهای مدرن همگرایی منطقه‌ای و حقوق اوراسیایی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۳(۲)، ۷۹-۱۱۹.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳). نظام بین‌المللی جدید هژمونی، چندقطبی یا تک‌قطبی - چندقطبی؟ فصلنامه سیاست دفاعی، ۱۲(۴۸)، ۸۱-۱۱۱.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلتیک نظام جهانی. (عباس کاردان، ترجمه). تهران: ابرار معاصر تهران.
- گودبای، جیمزای (۱۳۸۲). تعارض‌های منطقه‌ای. (محمدرضا سعید آبادی، ترجمه). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مختاری، علی، دانش‌نیا، فرهاد و قاسمی، روح الله (۱۳۹۴). ریشه‌های ناکامی سیاست خارجی آمریکا در عراق. *فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست خارجی*؛ (۲)، ۱۸۳-۲۱۴.

منوری، سید علی (۱۳۸۴). محور انگلوساکسون و مدیریت بحران‌های بین‌المللی پس از جنگ سرد در چهارچوب سازو کار موازنه قدرت. در کتاب *اروپای ۵، ویژه روابط آمریکا و انگلیس*. تهران: ابرار معاصر.

میرترابی، سید سعید (۱۳۹۹). چالش چین در برابر ایالات متحده؛ رقابت بر سر جایگاه و الگوی ارائه کمک خارجی. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۲ (۲).

ناقوسی، سنا و محسن میرحسینی (۱۳۹۵). بررسی نقش و اهمیت منطقه خاورمیانه برای قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم (با تاکید بر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات ایالات متحده آمریکا). *کنفرانس بین‌المللی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱، با همکاری دانشگاه روسی ارمنی اسلاونیک ارمنستان، رشت*.

نجفی سیار، رحمان (۱۳۹۹). بحران کرونا و تغییر پویای راهبردی نظام بین‌الملل. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۲ (۳).

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳). تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از وستفالی تا امروز. تهران: نشر قومس.

ونت، الکساندر (۱۳۸۲). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. (حمیرا مشیرزاده، ترجمه). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

هدایتی شهیدانی، مهدی و رمضانپور شلمانی، جواد (۱۳۹۸). رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی - نظامی چین (مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ). *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۱۶ (۲)، ۷۱-۹۱.

یزدانی، عزت الله، طالعی حور، رهبر و بهرامی، رستم (۱۳۹۶). نقش روسیه و چین در گذار نظام بین‌الملل از تک‌قطبی به چندقطبی. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۹ (۳۶)، ۶۵-۹۰.

Beschloss, M. (2006). *Our Documents: 100 Milestone Documents From The National Archives*. Oxford University Press. pp. 99-194.

Bowman, S. (2007). *Iraq: US Military Operations CRS Report for Congress*. Congressional Research Service, pp: 1-14.

Boxill, I. (2012-2014). From Unipolar to Multipolar the remarking of global hegemony. *IDEAZ (Special issue)*, vol 10-12.

Buzan, B., Charles J. & Richard L. (1993). *The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism*. New York: Columbia University Press.

Cirincion, Joseph. t. Mathews, Jessica, Percovich, George. Otven, Alexis (2004). *WMD in Iraq Evidence and Implications*. Carnegie endowment for

International peace.

- Congressional Research Service (2019). *China's Economic Rise: History, Trends, Challenges and Implications for the United State*.
- Darwich, M. (2019). *great and regional powers in the middle east*, project on middle east political sincece. *pompes studies* 34.
- Duncan, w. Raymond (2004). *world politics in the 21 century*. London: longman.
- Flemes, D. (2010). *Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers*. Farnham, Ashgate.
- Fulton, J. (2019). *friends with benefits: chine s partnership diplomacy in the gulf*. project on middle east political sincece, *pompes studies* 34.
- Inamn, Ph. (2013) *China overtakes US in world trade*. the guardian, 11 Feb, <http://www.theguardian.com/business/2013/feb/11/china-worlds-largest-trading-nation>.
- NATO-OTAN(2019). *Defence Expenditure of NATO Countries(2012-2019)*. Press Releace Communique ,de press.
- Nikolas heinrich, M. (2015). *one war many reasons :the US invasion of Iraq*. E-International relations, pp:1-11.
- Rayn, C. (2019). *Shifting alliance and shifting theories in the middle east*. project on middle east political sincece, *pompes studies* 34.
- Senyuk, Y. (2018). *The Cultures of Anarchy of the International System and Their Influence on European Intergration Processe*. *European Political and Law Discourse*, VOL5, pp:55-60.
- Shaw, M. Timothy, Cooper, Andrew F. & Antkiewicz, Agata. 2007. *Global and/or Regional Development at the Start of the 21st Century? China, India and (South) Africa*. *Third World Quarterly*, 28:7.
- T.Azar, Kh. (2011). *American Foreign Policy and it's link to Terrorism in the Midel East*. Library of Congress Control Number, American.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of International Politics*. McGraw-Hill.
- Zakaria, F. (2008). *The Post-American World*. W.W. Norton & Company.